

درس سیصد و یک (صوت ۳۱۴):

بررسی دلیل عقلی اخباریین برای وجوب احتیاط
در کلام فقهاء (۱۰)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

مرحوم نائینی در دنباله بحث عدم جریان اصالت تذکیه، در شبهات حکمیه فرمودند که بعضی از اعلام در شبهات موضوعیه یا در شبهات حکمیه در مورد مشتبّه **بین الحل و الحرام کالمتولّد من الحرام و الحلال** قائل به طهارت حیوان و عدم حلیت اکل شدند در حالی که به مقتضای اصالة الحل و اصالة الطهارة، در هر جایی که اصالة الحل هست اصالة الطهارة هم در آنجا موجود است.

مطلبی را که آنها بیان می کنند که مقصود از ایشان شارح روضه است، آن مطلب این است که ایشان می فرمایند که در مواردی مانند همین شبهات حکمیه که امر مشتبّه بین حلال و حرام است، به واسطه شکّ در تذکیه حکم به طهارت آن شیء و عدم حلیت آن مورد می شود. مثال هایی را برای این مسئله ذکر می کنند از قبیل نجاست مائی که **إذا لم يبلغ قدر كبر** یا حرمت تصرف در مال غیر در موارد شبهه، دلیل

شارح روضه بر این مبنا این است که ایشان
 می‌فرمایند که ما در باب طهارات و نجاست باید
 اقتصار بر دلیل کنیم؛ دلیل ما در باب نجاست عبارت
 از مواردی است که شارع آن موارد نجس را تعیین
 کرده است مانند کلب، میته، غیر مذکّی و امثال ذلک
 و همین‌طور در باب حلیت اکل و ﴿أَحِلَّ لَكُمْ
 الطَّيِّبَاتُ﴾^۱ موارد طیب مشخص شده است و تعدّی
 از این موارد احتیاج به دلیل دارد. بنابراین در باب
 نجاست چنانچه در موردی شکّ در نجاست شیئی
 باشد، چون این عنوان مُنطَبَق بر او نیست بنابراین بنا
 بر قاعدة اصالة الطهارة باید حکم به طهارت کرد. اما
 در بحث حلیت اکل، عنوان عنوان طیبات است و
 چون مشکوک الطیبیه در متولّد از حلال و حرام ثابت
 است لذا حکم حلال بر این مشکوک مترتب
 نمی‌شود و باید حکم به حرمت اکل کرد. این جمع
 بین طهارت ظاهری و حرمت ظاهری نسبت به اکل
 است.

^۱ . سوره مائده (۵) آیه ۵.

ترجمه: «آنچه پاکیزه است برایتان حلال است.» (محقق)

توجیه مرحوم نائینی نسبت به کلام شارح

روضه

مرحوم نائینی این کلام شارح روضه را با این بیان توجیه می‌کند و می‌فرمایند که با این بیان کلام ایشان قابل توجیه است؛ بیان ایشان این است که به‌طور کلی در هر جا که شارع عنوانی را برای ترتّب حکم ذکر کرده است، نفس آن عنوان، اقتضای احراز آن عنوان را می‌کند برای ترتّب آن حکمی که شارع بر آن مترتب کرده است. نه اینکه شارع در اینجا علم را به عنوان جزء الموضوع اخذ کرده است، نه! نفس انصراف عرفی در صورت ثبوت عنوان، احراز آن عنوان است مثل **أَكْرَمِ الْعَالِمِ** که اکرام روی عالم رفته است و این اکرام مُعَلَّقٌ بر ثبوت علم است و باید علم ثابت باشد تا اکرام ثابت باشد.

بناءً على هذا به یک ملازمه عرفی که در صورت ثبوت عنوان حکم مترتب بر آن عنوان است و در صورت عدم ثبوت عنوان و شک در آن عنوان، عرف حکم به عدم عنوان در آن مورد می‌کند و عدم آن عنوان در آن مورد، اقتضای حکم مخالف را می‌کند. مانند اینکه می‌گوید: **أَكْرَمِ الْعَالِمِ**، [در اینجا] اکرام را

روی عالم می‌برد، در صورت احراز عالم، وجوب اکرام است و در صورت عدم احراز عالم، حکم به جهل در مانحن فیه می‌شود نه حکم به عدم العلم. دو مسئله است؛ یک وقت حکم به عدم العلم است و یک وقت حکم به جهل است، در حکم به جهل طبعاً عدم اکرام ظاهری در اینجا ثابت است.

معنای طیب

در موارد نجاسات شارع حکم نجس را روی عناوین خاصّه برده است؛ روی میتّه، کلب، خنزیر، خمر، غیر مذکّی و امثال ذلک برده است. پس در حیوان متولّد از حلال و حرام که در اینجا شبهه، شبهه حکمیه است به واسطه عدم اندراج موضوع در تحت عنوان کلب یا میتّه یا خنزیر نمی‌توانیم در اینجا حکم به نجاست کنیم؛ یعنی به واسطه عدم احراز عنوان آن مخالف با این عنوان در اینجا ثابت است که آن مخالف چیست؟ موضوعی است که قابل لِّلطهاره است. این در اینجا ثابت است. پس وقتی که این عنوان احراز نشده است خلاف این عنوان در اینجا احراز می‌شود، و خلاف این عنوان چیست؟

حکمش، حکم طهارت است. فقط در صورت خنزیر و کلب و اینها می شود حکم به نجاست کرد و اگر این عنوان ثابت نشد، خلافش ثابت می شود و آن هم طهارت است. و اما در مورد حلیت اکل، عنوانی که شارع آن عنوان را موضوع برای تعلق قرار داده است طیبّات است و طیبّات موضوع برای حکم است و عبارت از چیزی است که انسان از آن استلذاذ می کند و با آن استیناس دارد، این را طیب می گویند؛ طیب یعنی چیزی که انسان از آن لذت می برد و انس با آن دارد نه اینکه از آن بدش بیاید، از آن خوشش می آید و این را طیب می گویند، طیبّات در ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ یعنی این.

البته ایشان این را در مسائل دماء و فروج هم استفاده کرده اند که البته در آنجا محل حرف است. مثلاً در مورد مأكول اللحم و حیوانات استفاده کردند. «طیبّات» یعنی آن چیزی که انسان نسبت با آن انس دارد، پس این یک امر وجودی است. مثلاً آن حیوانی که انسان از آن لذت می برد مانند بقر، غنم،

إِبِل، دُجَاج^۱ و این چیزهایی که آن جنبه استیناس و استذاذ از اکل آنها برای انسان حاصل می شود. وقتی که در یک مورد این طَبَّات ثابت نشد، متولّد از حلال و حرام مشکوک الطَّیِّبه است. آیا طیب بر آن صدق می کند یا نمی کند؟ این مواردی که فعلاً داریم می بینیم مثل غنم، إِبِل، بقر، غزال و دجاج و امثال ذلک طَبَّات آنها محرز به دلیل است و آن مواردی که متولّد از حلال و حرام است، طَبَّات آنها مشکوکه است و وقتی که مشکوکه شد، به ملازمه عرفیه نفس عدم احراز طَبَّات اقتضای عدم طیب را می کند. به ملازمه عرفیه که عرف بین عدم احراز با ثبوت عنوان مخالف ظاهراً - نه واقعاً چون واقعاً که اطلاع نداریم - عرف به ملازمه بین عدم عنوان و بین وضع عنوان دیگر، ملازمه در اینجا می بیند، وقتی که مشکوک الطَّیِّبه صدق کرد، پس در این نفس مشکوک الطَبَّات می شود عدم الطیب و وقتی که عدم الطیب شد حکم، حکم حرمت است لذا در اینجا طهارت ظاهری از یک طرف با حرمت اکل

^۱. دجاج: مرغ. (محقق)

باهم توأمین و مصاحب هستند و البته در اینجا فتوا هم داریم - بین طهارت و حرمت - این کلام و محصل بیان شارح روضه به تقریر مرحوم نائینی است.^۱

اشکالی که مرحوم نائینی بر این مسئله وارد می‌کند این است که کبرای قضیه ما در هر حکمی که معلق بر عنوان بشود، نفس ثبوت آن عنوان، اقتضای احراز آن عنوان در ترتب حکم می‌کند و در این بحثی نیست الا اینکه در اینجا در کلیت کبری بحث است. آیا این کبری در هرجایی هست یا اختصاص به بعضی از موارد دارد؟! به نحو اجمال بحثی نیست که نفس ثبوت عنوان، اقتضای احراز آن عنوان را می‌کند اما این ملازمه‌ای که در اینجا بین اقتضای ثبوت این عنوان احراز آن را و اثبات مخالف با این عنوان در صورت عدم احراز هست، مخصوص به موارد امتنانیه است یعنی در مواردی که شارع آن عنوان را به لحاظ امتنان در اینجا ذکر کرده است یعنی مربوط به اباحه و ترخیص می‌شود؛ ترخیص و اباحه امتنانیه

۱. أجود التقريرات، ج ۲، ص ۱۹۵؛ فوائد الأصول، نائینی، ج ۳، ص ۳۸۶.

نه اینکه در سایر موارد، در سایر موارد این طور نیست.

من باب مثال در باب ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ ممکن است ما این مطلب را بگوییم که حلیت و ترخیص و اباحه مترتب بر عنوان طیبات است امتناناً. طیبات یک امر وجودی است و در اینجا ثبوت طیبات احراز طیب بودن را اقتضاء می کند و با ملازمه عرفیه آن عدم الطیب در صورت مشکوک مقتضی حرمت اکل است و این مربوط به قضایایی می شود که حکم مترتب در آن قضایا بر آن عنوان به لحاظ امتنان علی الأنام است چون ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ حکم امتنانی است اما فرض کنید در مورد نجاسات مسئله، مسئله امتنان نیست؛ ﴿حُرِّمَتْ عَلَى كُمْ آلُ مَيْتَةٍ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ آلِ خِنْزِيرٍ وَمَا أَهْلُ لَغَى رِ اللَّهِ بِهِ وَآلُ مَنْ خَنِقَهُ وَآلُ مَوْقُودَةٍ وَآلُ مُتْرَدِيَةٍ وَالنَّطِيحَةِ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ﴾^۱ اینها از باب امتنان

۱. سوره مائده (۵) آیه ۳. امام شناسی، ج ۸، ص ۶۰:

«حرام شد بر شما: مردار، و خون و گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خدا بکشید و حیوانی که خفه کنند و یا با چوب و سنگ و چیز دیگر به آن زند تا بمیرد و حیوانی که از بلندی پرتاب شود و حیوانی که به واسطه شاخ خوردن از حیوان دیگر بمیرد و باقی مانده از حیوانی که سبُع و درنده آن را

نیست. بنابراین احراز این موضوع در این موارد ملازمه عرفیه‌ای ندارد برای اینکه در صورت مشکوک النجاسه بودن و مشکوک العنوان بودن، حکم به طهارت بشود.

تلمیذ: می‌شود موارد نجاست را کنار بگذاریم؟
استاد: موارد نجاست نیست، اجتناب از دم حکم امتنانی نیست.

تلمیذ: نه بالأخره از باب اینکه در تحت نهی آن یک تبصره‌ای خوابیده است.

معنای احکام امتنانی

استاد: همه احکام در مصالح و مفاسد است. پس اگر بگویند که برادرت را بکش، حکم امتنانی است! بالأخره این هم مصلحت دارد! ﴿إِنِّي َ أَرَىٰ فِي آلِ مَنَامٍ﴾^۱ احکام امتنانی یک احکامی هستند که رخصت و توسعه بدهد مثل همان ﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾.

بناءً علی هذا مرحوم نائینی می‌فرماید که این

خورده است.»

۱. سوره صافات (۳۷) آیه ۱۰۲.

ترجمه: «[گفت پسر] در خواب می‌بینم [که تو را ذبح می‌کنم].» (محقق)

ملازمه عرفیه به عنوان کلیت را قبول نداریم، ملازمه عرفیه در جایی است که حکمی که بر یک عنوان وجودی معلق شده است، حکم امتنانی باشد و آن ترخیص و اباحه است. اما در مورد حرمت که جنبه ضیق بر مکلف را دارد حکم امتنانی نیست و این اشکال هست.

بنابراین اندارج احکام نجاسات در تحت این کبری، محل اشکال است زیرا آن حکم، حکم امتنانی نیست. مضافاً علی ذلک اگر ما باب نجاسات را در تحت این کبری مندرج کنیم، دیگر مشکوکی باقی نمی ماند تا اینکه موضوع برای قاعده **«کُلُّ شَیْءٍ لِّکِ**

حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعِیْنُهُ» و اصالة الحل و

اصالة الطهارة شود. چرا؟ به خاطر اینکه نفس عدم احراز موضوع نجس به معنای احراز موضوع طاهر است، نفس عدم احراز دم در یک ماء، خود نفس عدم احراز محرز غیر دم بودن است، نفس عدم احراز کلبیت یا خنزیریت در متولد از حلال و حرام موجب احراز عدم کلب و عدم خنزیر و عدم نجس است، بنابراین دیگر موضوعی برای قاعده حل و طهارت

باقی نمی ماند و دیگر مشکوکی نداریم و دیگر مشکوکی وجود ندارد.

اما مرحوم نائینی در مورد ﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ می فرماید که می شود این را داخل در تحت کبری جزئی این قاعده قرار داد چون ﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ از احکام امتنانیه است و عدم احراز طیب بودن مقتضی برای حرمت اکل است.

در اینجا اشکالاتی به مسئله وارد می شود که مرحوم آقا ضیاء به یکی از این دو اشاره کردند^۱ آن اشکال این است که اولاً مسئله احراز عنوان در قضایایی که حکم متعلق بر آن عنوان است، احراز واقعیه است یعنی در اینجا عنوان به عنوان موضوع واقعی برای تعلق حکم مطرح است. پس احراز عنوان واقعی، عدم احراز عنوان برای حکم ظاهری را اقتضاء نمی کند؛ یعنی اگر عنوانی در یک قضیه ای به عنوان موضوع برای حکم آمد که دم باشد، در صورت شک در دمویت، این عنوان دمویت عدم دمویت را اقتضا نمی کند که اگر در دم شک داشتیم

۱. منهاج الأصول، تقریرات کرباسی، ج ۴، ص ۱۶۷.

عدم دمویت به عنوان حکم ظاهر در اینجا بار شود، نه خیر اقتضا نمی کند و ساکت است. در اینجا حکم نجاست بر دم به عنوان واقع رفته است و این دم واقعاً دم است و دم واقعی نجس است. حالا که دم واقعی نجس است اقتضاء می کند که مشکوک الدمویه ظاهراً طاهر باشد؟! این چه اقتضایی دارد؟! ما باید این را از دلیل جدا بفهمیم. از **«كُلُّ شَيْءٍ لِّكَ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ»** باید بفهمیم. اما اینکه در صورت مشکوک الدمویه نفس ثبوت یک عنوان واقعی به نفس این دلیل و به خود این دلیل مقتضی حکم ظاهر باشد که طهارت باشد، یک هم چنین اقتضایی ندارد. این اشکال اول بود.

اشکال دوم که مرحوم آقا ضیاء بر این مسئله کردند و اشکال صحیحی هم هست، این است که اصلاً در این ملازمات عرفیه جنبه امتنان و عدم امتنان نیست؛ هر عنوانی را که شارع در لسان دلیل ذکر کند در صورت شک در آن عنوان، یا خلاف آن عنوان ثابت است یا اصلاً آن دلیل ساکت است و اصلاً یک هم چنین مسئله ای نیست. نه اینکه در مواردی که

مقصود شارع از این قضایا احکام امتنانه باشد که در آن موارد ملازمه عرفیه است مثل ﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ که در صورت مشکوک الطبیات بودن، ظاهراً حکم به عدم طبیات می‌شود و حکم به عدم طبیات که بر حرمت اکل است. نه خیر! اگر طرح عنوان در یک قضیه موجب عدم آن عنوان در صورت شک است هم در قضایای امتنانه و احکام امتناعیه و هم در احکام غیر امتناعیه است. بالأخره مسئله مسئله عرفی است و این انصراف یکی از ظهورات عرفیه است و عرف بین احکام امتنانه و غیر احکام امتنانه تفاوت نمی‌گذارد. در ﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ ملازمه برقرار می‌کند اما در مورد حرمت دم و نجاسات و اینها برقرار نمی‌کند [که این تفریق صحیح نمی‌باشد]

بنابراین اگر شما به لحاظ ملازمه عرفیه قائل هستید بر اینکه ثبوت عنوان در احکام امتنانه موجب عدم آن احکام در صورت شک است، باید این مطلب را در کل قضایا بگویید و هو کما تری، دیگر خیلی کار خراب می‌شود که در هر قضیه‌ای که شارع بر یک عنوان حکم کرده است، در صورت شک بر

آن ما بیاییم حکم خلاف کنیم! دیگر کل فقه به هم می‌ریزد و اصلاً همه چیز از بین می‌رود. اگر خود عنوان در قضیه مقتضی ثبوت خلاف در صورت شک در آن عنوان نیست، اگر این طور است، نه در قضایای امتنانه است و نه در نجاسات است و نه در مورد حرمت اکل. این اشکال از مرحوم آقا ضیاء بر مرحوم نائینی وارد است.

اشکال دوم نائینی که بر کلام شارح روضه دارند آن اشکال این است که اصلاً ﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾ امر وجودی نیست بلکه خلافتش امر وجودی است. طیب از نظر عرفی به چیزی گفته می‌شود که لَا يَسْتَنْفِرُهُ طَبْعُ النَّاسِ؛ یعنی در اینجا جنبه سلبی از باب سلب و ایجاب عنوان برای حکم قرار گرفته است نه عدم و ملکه. خبیث به چیزی گفته می‌شود که يَسْتَنْفِرُ مِنْهُ النَّاسِ، بنابراین اتفاقاً در این مورد، مخالف با طیب، امر وجودی است. خود طیب امر وجودی نیست و وقتی که امر وجودی نشد چگونه ممکن است در صورت شک در طیب بودن، اثبات یک امر وجودی بشود که آن امر وجودی نیاز به دلیل

دارد؟! نمی‌شود امر وجودی را ثابت کرد، امر وجودی دلیل می‌خواهد. چون در چیزی که مورد تنفّر انسان است باید یک امری وجود داشته باشد که مورد تنفّر باشد درحالی که یک حیوانی که متولّد از یک حرام و حلال است، مورد تنفّر انسان نیست و یک هم‌چنین چیزی نیست. این اشکال دوم مرحوم نائینی بود.

اشکال سوم این است که فرض کنیم که طیب امر وجودی است و مخالف طیب هم امر وجودی است، هردو امر وجودی می‌شوند و هردو از باب تضاد یا از باب تقابلِ عدم و ملکه امر وجودی هستند - و فرقی نمی‌کند - متتها مقابل آنکه عدم به معنای امر وجودی است مثل عمی و بصر اگر به این نحو باشد، پس در صورت شکّ بین دو امر وجودی هردوی اینها تساقط می‌کنند و وقتی تساقط کردند باید نوبت به اصل برسد؛ اصول عملیه. اصول عملیه هم در اینجا اصالة الطهاره است و قاعدة اصالة الطهاره در اینجا حاکم بر این است که این طاهر است. اصالة الحل و اصالة الطهاره در اینجا هستند. شما نگوئید که استصحاب حرمت حال حیات را می‌کنیم،

استصحاب حرمت حال حیات مشروط به حیات بود
و حیات در اینجا به عنوان جزء دخیل در تحقق
موضوع مستصحاب لحاظ شده است. در اینجا
استصحاب حرمت در حال حیات هم نمی شود کرد
و وقتی استصحاب نشد همان قاعده اصالة الحل
[جاری می شود].

از **ما ذکرنا** روشن شد که بین اصالة الحل و
اصالة الطهارة در همه جا تلازم است؛ در هر جایی که
اصالة الحل است در آنجا اصالة الطهارة است و البته
این طور نیست که در هر جایی که اصالة الطهارة باشد
آنجا اصالة الحل باشد، البته مواردی هست که ممکن
است ظاهر باشد و از نظر [شرعی] حلال نباشد و آن
ما خُرَجَ بالدلیل است. ولی در هر جا که حلیت هست
در آنجا طهارت هست، مگر از باب احکام ثانویه که
احکام ثانویه حکمش فرق می کند و ممکن است یک
چیزی حلال باشد ولی نجس باشد، آن نجاست به
حال خودش محفوظ است ولی ما در آنجا از باب
حکم ثانوی قائل به حلیت بشویم ولی این از باب
حکم اوّلی و اینها.

در اینجا مسئله روشن می‌شود و مسئله‌ای که نسبت به شارح روضه؛ مرحوم شهید ثانی به نظر می‌رسد، از این نقطه نظر اشکال وارد می‌شود و روند فنی آن همین بود که ذکر شد و مرحوم نائینی به این کیفیت ذکر کرده‌اند البته به خود کلام مرحوم نائینی هم اشکال وارد می‌شود.

اما اینکه شارح روضه فرموده است که طیبیات به آن چیزی گفته می‌شود که **لا یستَظْفِر الطَّبع منه و یستَأنِس به**، اشکالی که به این مسئله وارد می‌شود از باب اینکه شکّ در طیب بودن عدم طیب بودن را اقتضاء می‌کند نیست، ما اشکال را از یک ناحیه دیگر وارد می‌کنیم و آن این است که مگر انسان [نسبت به] حیوانی که متولّد از حلال و حرام است، **یَسْتَنْفِرُوا مِنْهُ أَوْ یَسْتَلْذُوا بِهِ أَوْ یَأْنِسُ بِهِ** است؟! نه! ممکن است یک حیوانی باشد که متولّد از حلال و حرام است و انسان هم از آن خوشش بیاید و اینکه انسان به آن استیناس و استلذاذ دارد، باید بفهمیم معنای استلذاذ و استیناس چیست؟ الآن خارجی‌ها به گوشت خوک هم استلذاذ دارند و خیلی هم استیناس دارند ولی ما مسلمان‌ها نه! نسبت به این قضیه

استیناس و استلذاذ نداریم. و اگر فرض کنید که به ما
نگویند که این گوشت، گوشت خوک است چه بسا
اینکه خیلی هم خوشمان بیاید! فرض کنید که در
یک غذایی گوشت خوک بریزند، شما می‌فهمید؟!
آقای ... شما می‌فهمید؟! مگر اینکه کسی قبلاً
مبتلا به باشد اما اگر [مبتلا به نباشد متوجه نمی‌شود].
تقریباً حدود سه چهار سال پیش بود که به لبنان
رفته بودم، در بیروت از همین فروشگاه‌هایی بود - به
نام ای بی سی - که گوشت‌های [مختلف] داشت.
بچه‌ها با چندتا از [اقوام] بودند که ما اینها را به آنجا
برده بودیم - البته کسانی من را برده بودند و خودم
به خاطر خودم نرفته بودم - من دیدم اینها می‌خواهند
از جاهای دیگر بازدید کنند من در قسمت‌های
چیزهای خوراکی رفته بودم و آنها را می‌دیدم، آنها
هرجا می‌خواهند بروند، بروند به من چه مربوط
است؟! گفتم که آنچه به درد ما بخورد تماشا کنیم.
دنبال زیتون می‌گشتم، انواع زیتون در آنجا بود. از
پشت ویتترین دیدیم یک گوشت خیلی قرمز و
قشنگ هست. همین‌طوری گفتم که این چیست؟!

گفت که این به درد شما نمی خورد گوشت خوک است! یکی دیگر دیدم خیلی قشنگ تر بود! گفت که این قورباغه است! قورباغه هم آنجا بود، خیلی زیاد بود خیلی مفصل بود.

اینکه «یستأنس» به منظور «یستأنس به» چیست؟! این همه افراد هستند که گوشت خوک می خورند گوشت سگ می خورند در خیلی از جاها مثل فیلیپین و اینها خیلی خوششان هم می آید، گوشت سگ و قرده و امثال ذلک می خورند.

اگر مقصود از طیّات آن است که شارع او را برای ما طیب قرار داده است پس دیگر نباید بگوییم که مردم انس و استلذاذ دارند، باید بگوییم که حکم، حکم شرعی است و در این صورت دیگر در مورد مشتبّه حکم به عدم طیب می شود. چون موارد طیب مشخص شده است؛ غنم و بقر است و ابل و غزال و امثال ذلک است.

اگر مقصود از طیب آن طیبی است که مردم احساس لذت و انس با آن طیب می کنند، این متولّد از حرام و حلال هم همین طور است و مردم احساس لذت و انس و اینها را هم نسبت به همین مسئله

دارند. بنابراین طیبّات در اینجا [به معنای] احساس لذتی که مردم می‌کنند باشد ما نفهمیدیم این احساس لذت می‌کند یعنی چه؟ اگر به خود مردم است خب مردم نسبت به متولّد از حلال و حرام بلکه حتی نسبت به حرامش هم انس و اینها دارند. اتفاقاً من شنیده‌ام که گوشت خوک و اینها خیلی خوشمزه هم هستند و شاید از بقر و اینها گران‌تر هم باشند.

پس اینکه طیبّ را به عنوان یک امر وجودی ذکر می‌کنید که مقتضی عدم طیبّ است در صورت مشکوک الطیبیه، این در اینجا محلّ کلام است. بله! ﴿أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ به همین مواردی برمی‌گردد که انسان احساس استنفار و تنفّر و اینها نسبت به آن نداشته باشد که متولّد از حلال و حرام هم داخل در همین طیبّات است **إِلَّا مَا خَرَجَ بِالدَّلِيلِ** که آن مواردی که حتی شارع... مثل خمر، کسانی که خمر می‌خورند لذت می‌برند اگر لذت نبرند که خمر نمی‌خورند، شرب خمر و پول زیادی که بابت آن می‌دهد به خاطر این است که لذت می‌برد **إِلَّا مَا خَرَجَ بِالدَّلِيلِ** که در مورد خمر با اینکه طیبّ هست و

خیلی عالی است ولی درعین حال شارع او را حرام می‌کند یا در مورد لحوم و اینها به این کیفیت ممکن است بگوییم.

اگر روی این حساب بگوییم دیگر آنوقت در مورد مشکوک اصلاً احتیاج به اصالۃ الحل نداریم؛ نفس احراز طیب بودن خودش این مصداق را داخل در تحت آیه شریفه می‌کند **إِلَّا مَا خُصِّصَ بِالدَّلِيلِ** دیگر حتی نیاز به قاعده طهارت و اینها نداریم. یعنی ما حتی از اینها یک پله بالاتر هم می‌رویم که اگر طیب بودن آن طیب بودن است که مردم احراز این عنوان را بکنند، بسیار خوب یک حیوانی است که این حیوان در شبهات حکمیه است و این مشکوک بین طهارت و نجاست است ولی طیب است خود طیب بودن اقتضاء می‌کند که مشمول آیه باشد.

مگر اینکه در اینجا بگوییم که نه، طیبی که از ناحیه شرع بیاید: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبُ﴾، این طیبات را هم شارع بیان کرده که تفسیرش هم بعد می‌آید آنوقت آن مسئله می‌رود داخل در شبهات حکمیه می‌شود که در صورتی که شک داریم آیا داخل در تحت عنوان شارع هست یا نیست، دیگر در آنجا

قاعدهٔ اصالة الحل است. علیٰ کلِّ حال این افتراق بین طهارت و حلیت و جمع بین طهارت و حرمت اکل وجهی ندارد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد